

منطقی پوزیتیویسم

فرهنگ اصطلاحات فلسفی - اجتماعی

علی اصغر دارابی



در سال‌های پرتنش بین دو جنگ جهانی که فضایی فقرآلود، ناامن و پرتفرقه بر جهان حاکم بود، نحله‌ای پرشور پای به عرصه نهاد که چندی تمام اذهان را به خود معطوف داشت و متفکران را با مسائلش درگیر کرد. متفکران تراز اولی چون راسل^۱، رایل^۲، ویتگنشتاین^۳، آیر^۴، کارناپ^۵، همپل^۶، وایسمان^۷، نویرات^۸، کواین^۹، گودل^{۱۰}، شلیک^{۱۱}، تارسکی^{۱۲}، رایشنباخ^{۱۳}، پوپر^{۱۴}، پلانک^{۱۵}، واینشتین^{۱۶}، هریک به نحوی از این نهضت فکری متأثر شده‌اند. برخی کاملاً آن را پذیرفته و در آن به دیده قبول و اعجاب نگریسته‌اند و برخی هم به انتقاد و چالش دست یازیده‌اند.

نحله‌ای که در آن سال‌ها به سرعت دامن گسترانید، با عنوان «پوزیتیویسم منطقی»^{۱۷} شهره شد و این نامی بود که بلومبرگ و فایگل در سال ۱۹۳۱ میلادی به مجموعه‌ای از افکار که «حلقه وین»^{۱۸} آن را تنظیم و تنسیق می‌کرد، داده بودند. البته نام‌های مترادفی همچون «اصالت تجربه‌همساز»^{۱۹} «اصالت تجربه منطقی»^{۲۰} و «اصالت تجربه علمی»^{۲۱} هم به این نحله اطلاق می‌شد که هیچ‌یک رواج و تداول پوزیتیویسم منطقی را پیدا نکرد.

پیروان این نحله، خود را دنبال کنندگان سنت اصالت تجربه قرن نوزدهمی وینی که پیوند و قرابت وثیقی با اصالت تجربه بریتانیایی داشت و اوجش را در تعالیم ضد متافیزیکی و علم‌گرایانه ارنست ماخ^{۲۲} پیمود، می‌شمردند. در سال ۱۹۰۷، هانس هان^{۲۳} ریاضیدان، اتونویرات اقتصاددان و فیلیپ فرانک^{۲۴} فیزیکدان که

پیروان این نحله، خود را دنبال کنندگان

سنت اصالت

تجربه قرن نوزدهمی وینی

که پیوند و قرابت

وثیقی با اصالت

تجربه بریتانیایی داشت

و اوجش را در تعالیم

ضد متافیزیکی

و علم‌گرایانه ارنست

ماخ پیمود، می‌شمردند

همگی بعدها از اعضای برجسته حلقه وین شدند، گردهم آمدند و بر آن شدند تا روایتی از علم به دست دهند که برخلاف روایت غیر منصفانه ماخ، حق اهمیت کانونی ریاضیات و منطق و فیزیک نظری را ادا کند و در عین حال، از آموزه اصلی و کلی ماخ که می‌گفت: «علم اساساً توصیف تجربه است»، عدول نکنند. اینان طی کوششی که برای الفت دادن بین آرای ماخ و پوانکاره^{۲۵} می‌ورزیدند، مضامین اصلی پوزیتیویسم منطقی را پرورش دادند.

در سال ۱۹۲۲، به درخواست اعضای حلقه، موریتس شلیک به وین دعوت شد. جاذبه شخصیت و کفایت علمی شلیک، او را به مقام رهبری مباحث گروه درآورد و مباحث مطروحه در «حلقه» را ارتقا بخشید. کارناپ هم در سال ۱۹۲۶ به عنوان مدرس فلسفه به وین دعوت شد و به سرعت از مجلس آرایان «حلقه» شد. از

آن‌جا که زیاد می‌نوشت، به تدریج مفسر و بیانگر اصلی اندیشه‌های حلقه وین انگاشته شد.

حلقه در عین حال فعالیت انتشاراتی نیز داشت. در سال ۱۹۳۰ سالنامه «فلسفه»^{۲۶} را منتشر کرد که سپس نامش به «شناخت» (Erkenntnis) تغییر یافت و ارگان داخلی حلقه محسوب می‌شد. علاوه بر این، سلسله تک‌نگاشت‌هایی نیز انتشار می‌یافت. در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰، رفته رفته در بین اعضا، گسستگی به وجود آمد و نشریه شناخت هم در سال ۱۹۳۸ به جنوب هلند منتقل شد، نام جدیدی به خود گرفت^{۲۷} و در سال ۱۹۴۰ انتشارش متوقف شد. نهضت پوزیتیویسم منطقی نیز پراکنده شد و در جریان اصالت تجربه منطقی که جهانگیر شده بود، تحلیل یافت.

آموزه بنیادین پوزیتیویسم

حلقه وین «اصل تحقیق‌پذیری»^{۲۸} را که بر وفق آن، معنای یک قضیه همانا روش به تحقیق رساندن آن است، به ویتگنشتاین نسبت می‌داد. حلقه بر این باور تأکید می‌نهاد که ویتگنشتاین باز نموده است، پیروان اصالت تجربه چگونه می‌توانند، توجیه مقبولی از ریاضیات و منطق به دست دهند. اصل تحقیق‌پذیری یعنی، اگر ما معنای جمله‌ای را بفهمیم، راه صدق و کذب آن را هم یافته‌ایم. ملاکی را که پوزیتیویست‌ها برای آزمایش اصالت جملاتی که ظاهراً اخبار به واقعیات می‌کنند، به کار می‌بردند، ملاک قابلیت

اصل تحقیق پذیری در پویه نقد

نخستین و سریع ترین حمله ای که به این اصل می شد، این پرسش بود که: آیا اصل تحقیق پذیری خود معنی دار است؟ زیرا مفاد آن طبق معیاری که خود اصل عرضه می کرد، گزاف و بدون دلیل، بلکه خودشکن بود. پرسش منکی بر معیار مطرحه دراصل تحقیق پذیری این بود که: خود این اصل تحلیلی است یا تجربی؟ و اگر هیچ کدام نیست، به چه ترتیبی معنی دار است؟ پاسخ پوزیتیویست ها اجمالاً این بود که به همان شکل که اصل علیت تکلیف یک رده از قضایا - یعنی قضایای علی - را روشن می کند و بدیهی است که خودش یک قضیه علی نیست، می توانیم بگوییم که این اصل تکلیف قضایای تحلیلی و تجربی را روشن می کند و خود از آن سنخ نیست. که البته این پاسخ گرفتار مسامحه و مغالطه ای زیادی است و در سپهر و قلمرو خارج از سلطه معیار زیست می کند.

گیلبرت رایل، استاد آفرد جونز آیر، در این باره می گوید: «ما حکما که علی القاعده باید از حکمت هر چیز سر درآوریم، آیا از حکمت این اصل سر درمی آوریم؟ این مقراض یعنی حصر دو وجهی حلقه وین که یا علم یا مهمل که یا های دیگری هم در بطن خود می پرورید، بعضی از ما، و از جمله مرا، بر آن داشت که جانب شک و احتیاط را از دست ندهیم. بالاخره اگر منطقیان و حتی فلاسفه می توانند چیزهای با معنی ادا کنند (مثل ویتگنشتاین)، پس لابد بعضی از

این نتیجه رسیدند که هر قضیه ای بی معناست، جز آن که یا «تحلیلی»، و یا علی الاصول قابل تأیید یا ابطال تجربی باشد. پس ملاک بی معنایی از دیدگاه پوزیتیویسم نیز به دست آمد. پوزیتیویسم منطقی گزاره ای را «بی معنا» (meaningfulness) می داند که تحلیلی (analytic) یا تجربی (empirical) نباشد.

به هر حال، پوزیتیویسم منطقی که ستایش بسیاری از متفکران را برانگیخته بود، سرانجام با همه بریاری و باریک اندیشی و شوری که در افکنده بود، چون به افراط گرایید، به جای فراچنگ آوردن ایقان و اتقان بیش تر، سر از شکاکیت و بحث های پر دامنه و کم حاصل «اسکولاستیکی» درآورد و به تعبیر پوپر، انحلال آن زودتر از وفاتش اتفاق افتاد

تحقیق بود. یعنی بر این باور بودند که هر جمله ای فقط وقتی نسبت به شخص معینی دارای معنی است که او بتواند، صحت و سقم قضیه مندرج در آن جمله را تحقیق و آن را اثبات کند. به عبارت دیگر، بدانند چه مشاهداتی، تحت چه شرایطی مؤدی به این می شود که قضیه مزبور را به عنوان «حقیقت»^{۲۹} تصدیق، یا به عنوان «بطلان» رد نماید. به زعم پوزیتیویست ها، مادام که او به ما نگوید، قضیه ای که می خواهد بیان کند، به چه ترتیب قابل تحقیق است، علی الاصول از انتقال معنی به ذهن ما عاجز خواهد ماند. همان طور که ملاحظه می کنید، این نحله نوع افراطی تجربه گرایی به شمار می آید. زیرا معتقد است، معنای یک جمله، بلکه صدق و کذب یک قضیه، منوط به قابل تأیید یا ابطال تجربی بودن آن قضیه است. با این توضیح، ممکن است به حق این پرسش به ذهن خواننده متبادر شود که: پس چرا این نحله را «منطقی» نامیدند؟

پوزیتیویسم را از آن رو منطقی نامیدند که بانیان آن در توسعه منطق و ریاضیات نیز سهم داشتند و همان طور که پیش از این هم اشاره شد، دغدغه آن ها این بود که بین تجربه گرایی و پذیرش قضایای منطقی و ریاضی که قضایای تجربی نیستند، توافق حاصل کنند. زیرا این نوع قضایا نمونه ای از قضایایی هستند که با «روش تجربه» تأیید یا ابطال نمی شوند و با مقیاس تجربه گرایی جور در نمی آیند، اما صدق و کذب بر آن ها مترتب و بعضاً در کاربردها بر ملا می شود. بالاخره آنان به

منطقیان و فلاسفه قدیم و حتی خیلی قدیم هم، گهگاه حرف‌های با معنی زده‌اند. «پوزیتیویست‌ها ابتدا ملاک «تحقیق پذیری شدید»^{۲۰} را مطرح کردند که بر طبق آن، اگر گزاره‌ای کلاً و قطعاً تحقیق پذیر نباشد، به هیچ وجه نمی‌تواند حامل معنا باشد. یکی از اساسی‌ترین ایرادها بر تحقیق‌پذیری شدید راجع به کلیت قوانین طبیعی و علمی است. از آن‌جا که هیچ قضیه کلی نمی‌تواند تجربی باشد، و هیچ قضیه تجربی نمی‌تواند کلی باشد، در این صورت قضایای علمی که به صورت «موجه کلیه» بیان می‌شوند، چه اعتباری دارند؟ بنابراین چنین معیاری، به تنهایی بعدالطبیعه و دین، که قوانین علمی را نیز به چالش می‌خواند. زیرا قابلیت تحقیق قوانین علمی را نیز نمی‌توان به طور قطعی آشکار ساخت. اگر کسی منتج بودن استقرار را نپذیرد، قوانین علمی فاقد معنا خواهد شد و تنها پاره‌ای قضایای شخصی در تاریخ و جغرافیا به عنوان قضایای علمی باقی خواهند ماند. به این ترتیب، علم بی‌اندازه فقیر و بی‌مایه خواهد شد.

بدیهی است که چنین رهیافت و نتیجه‌ای با منویات این نحله سر سازگاری نداشت. به ناچار پوزیتیویست‌ها در این موضع به عقب‌نشینی دست زدند و ملاک «تحقیق‌پذیری خفیف»^{۲۱} را عرضه کردند. آیر در کتاب معروفش «زبان، حقیقت و منطق»^{۲۲} که بهترین سرجمع اصول پوزیتیویسم منطقی است، در این باره می‌نویسد: ابتدا ما ملاک تحقیق‌پذیری شدید را پیشنهاد کردیم و چون تیزی این چاقو به حدی بود که علم را نیز

پوزیتیویسم را از آن رو منطقی نامیدند که بانیان آن در توسعه منطق و ریاضیات نیز سهم داشتند و همان طور که پیش از این هم اشاره شد، دغدغه آن‌ها این بود که بین تجربه‌گرایی و پذیرش قضایای منطقی و ریاضی که قضایای تجربی نیستند، توافق حاصل کنند

ذبح می‌کرد، به ناچار ملاک تحقیق‌پذیری خفیف را مطرح کردیم؛ یعنی چاقو را قدری کند کردیم و از قطع به احتمال پناه بردیم. با ملاک تحقیق‌پذیری خفیف، صدق قضیه قابل تحقیق است، وقتی که بتوان احتمال صحت (و نه قطعیت صحت) آن را به وسیله تجربه اثبات کرد. تحقیق‌پذیری خفیف را پوزیتیویست‌ها، «تأیید‌پذیری»^{۲۳} خواندند.

ایراد دیگری که بر اصل «تحقیق‌پذیری شدید» وارد می‌شد این بود که از پیروان پوزیتیویسم درباره این اصل می‌پرسیدند: قضیه‌ای را که می‌خواهیم روش بررسی صدق آن را عرضه کنیم، باید الان این کار را بکنیم، یا این که عملاً چنین امری ممکن

باشد، ولو این که الان نشود. مثلاً نظریه دیمقراطیس در عصر خودش با معنی است یا فاقد معنا؟ زیرا او می‌گوید: «برای صدقش باید صبر کرد تا لوازم بررسی مناسب پدید آید و ویژگی‌های آن ابزار را هم معرفی کند. به دیگر سخن، می‌گوید که این نظریه بالقوه قابل بررسی است. اگر بگویند که این نظریه بی‌معناست، آن وقت تکلیف این همه نظریه‌های متنوع علمی چه خواهد شد؟

در مقابل چنین معضلی هم بر آن شدند که همان ملاک عقلاً و بالقوه قابل بررسی بودن را پیش بتهند، و بدیهی است که آن حصارهای به ظاهر مستحکم قبلی درهم می‌شکند و با این ملاک، هر چیزی می‌تواند خود را از تهمت بی‌معنایی برهاند و حتی دینداران در مورد برخی قضایا می‌توانند، این بالقوه قابل بررسی بودن را به جهان دیگر احاله دهند و یا حتی به زمان آینده و افق‌های گشوده‌تر. حاصل آن‌که این اصل در سودا و تمنای کارامدی، عملاً از جزئیت خود کاست و با نشان دادن «احتمال» به جای «قطعیت»، قلمرویی محدود در فلسفه علم به خود اختصاص داد.

کارل رایموند پوپر در این باره می‌گوید: «برای من کاملاً روشن بود که جماعت پوزیتیویست‌ها در جست‌وجوی معیاری بودند که حدفاصلی قاطع، در درجه اول بین علم و متافیزیک و سپس بین علم و شبه‌علم برقرار سازد. در ضمن، پیش‌فرضشان چنین بود که این معیار، متافیزیک و قضایای متافیزیکی را بی‌معنی و مهممل خواهد ساخت و آن را به کلی لاطائل می‌کند. از نظر من، ساختن

18. Consistent empiricism
19. Logical empiricism
20. Scientific empiricism
21. Ernst Mach
22. Hann
23. Philipp Frank
24. Vienna circle
25. Poincare
26. Ananalen _ der philosophie
27. Journal of unified Science
28. Verifiability principle
29. Truth
30. Strong verifiability
31. Weak Verifiability
32. Language, Truth and Logic
33. Con firmability
۳۴. پوپر، کارل. جست‌وجوی ناتمام. ترجمه ایرج آبادی. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ اول. ۱۳۶۹. فصل هفدهم.
35. John passmore
- پاسمور مورخ فلسفه و نویسنده مدخل پوزیتیویسم منطقی در دایرةالمعارف فلسفی پل ادوارد زاست. ۳۶. پوپر، پشین، ص ۱۰۴.

منابع

۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین. پوزیتیویسم منطقی. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول. ۱۳۶۱.
۲. آیر، آلفرد جونز. زبان، حقیقت و منطق. ترجمه منوچهر بزرگمهر. مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی آریامهر سابق. چاپ اول. ۱۳۵۶.
۳. پوپر، کارل. جست‌وجوی ناتمام. ترجمه ایرج آبادی. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ اول. ۱۳۶۹.
۴. فصلنامه تخصصی معرفت‌شناسی ذهن، شماره ۹، بهار ۱۳۸۱.

خاتمه نیابد و نیافت. به عنوان نمونه، بعدها کواین به عرصه آمد و معنا را به زبان ارجاع داد و زبان را امری اجتماعی دانست که از تجربه رفتار گفتاری مردم اخذ می‌شود. و چون از تجربه، قضیه یقینی حاصل نمی‌شود، نهایتاً نتیجه گرفت که قضایای تحلیلی نیز «ضروری‌الصدق» نیستند و اصولاً تفکیک بین تحلیلی و ترکیبی بلاوجه است. هرچند که بعدها افرادی همچون استراوسن در صدد پاسخگویی به مناقشه کواین برآمدند، اما این نحلّه به افراط گرایید و دیگر هرگز نتوانست بر صراط تعادل قرار گیرد تا جلوی تحلیل رفتن را بگیرد و به قضاوت متفکرانی همچون پاسمور^{۳۵} تن ندهد که: «پوزیتیویسم منطقی مرده است، یا دست کم باید آن را به همان میزانی که جنبش‌های فلسفی می‌میزند، مرده پنداشت»^{۳۶}.

معیاری از این دست و با این کارکرد، دردسر آفرین بود، چراکه اندیشه‌ها و مفاهیم متافیزیکی غالباً طالیّه دار اندیشه‌ها و مفاهیم علمی هستند. از دیگرسو، چگونه می‌توان گفت یک نظریه، به صرف این که به تحقیق تجربی نمی‌رسد، مهمل و لا طائل است! مگر لازم نیست ابتدا معنی یک نظریه فهمیده شود تا سپس داوری شود که می‌تواند به تحقیق برسد یا نه؟ آن وقت یک نظریه فهمیدنی چگونه ممکن است به خاطر تحقیق ناپذیر بودن تجربی، به کلی طائل باشد؟^{۳۴}

به هرحال، پوزیتیویسم منطقی که ستایش بسیاری از متفکران را برانگیخته بود، سرانجام با همه پرباری و باریک اندیشی و شوری که در افکنده بود، چون به افراط گرایید، به جای فراچنگ آوردن ایقان و اتقان بیش‌تر، سر از شکاکیت و بحث‌های پردامنه و کم حاصل «اسکولاستیکی» درآورد و به تعبیر پوپر، انحلال آن زودتر از وفاتش اتفاق افتاد. پوزیتیویست‌ها، آن جا که مجبور شدند برای رهایی از مشکلات و معضلات اصل تحقیق‌پذیری شدید، اصل تحقیق‌پذیری خفیف را عرضه کنند، به قضایای تحلیلی توجه کردند. اما ماجرا به همین جا خاتمه نیافت و این روز و توجه، عملاً آن‌ها را به افقی فراخ‌تر رهنمون نشد. زیرا آن‌ها هرچند اعتقاد داشتند قضایای تحلیلی، قضایای صادق محسوب می‌شوند، ولی این نوع قضایا را صوری محض و فاقد محتوای نفس‌الامری می‌شمردند. و بدیهی است که ماجرا به همین سخن

1. Russell
2. Ryle
3. Wittgen stein
4. Ayer
5. Carnap
6. Hempel
7. Waismann
8. Neurath
9. Quine
10. Gödel
11. Schlick
12. Tarski
13. Reichenbach
14. Popper
15. Planck
16. Einstein
17. Logical Positivism